

### چکیده

طنز بیانی است هنرمندانه که می‌تواند اشک را به لبخند، و غم را به شادی بدل کند. آن‌چه این بیان هنرمندانه را شکل می‌دهد، طرز برخورد نویسنده با موضوع است. طنزپردازان شیوه‌های مختلفی را برای طرح موضوع به کار می‌گیرند. این شیوه‌ها و شگردها به شاعران و نویسندگان رسمی اختصاص ندارد. در ادبیات شفاهی و فرهنگ عامه نیز نمونه‌های بسیاری می‌توان یافت که درون‌مایه طنز و شوخی دارند و با همین شگردها پدید آمده‌اند.

### کلید واژه‌ها:

نشانه، جابه‌جایی و درهم‌آمیزی، تناقض، ضدمعنا، طنز.



### معصومه افشار

کارشناس ارشد  
زبان و ادب فارسی  
دبیر دبیرستان‌ها و  
مدرس مراکز پیش  
دانشگاهی ساری



## شگردهای طنزپردازی

آنچه مرسوم است و طبق عرف مسلط بر جامعه معقول به نظر می‌آید، در مقوله جد جای می‌گیرد. مقولات جد، معمولاً دارای توازن، تعادل و وضعیت پایدار و متعادل‌اند. شوخ‌طبعی، عادت ما را نسبت به توازن و تعادل مرسوم به هم می‌زند و ما را در مقابل پدیده‌ای جدید قرار می‌دهد که با روال مرسوم و منطقی هم‌خوانی ندارد. شوخ‌طبعی، منطق خاص خود را دارد «و رسته توقعات معمول ما را از جهان تجربی می‌گسلد.» (کریچلی، ۱۳۸۴: ۹) ما اغراق، مبالغه، تضاد، تناقض و ناهماهنگی را در پدیده‌های قانون‌مند علمی نمی‌پذیریم. در منطق، اجتماع نقیضین محال است. در آمار یا یک فرمول شیمی نباید اغراق کرد اما شوخ‌طبعی منطق خاص خود را دارد. طنزپرداز برای این که از مسائل جد به مراحل مختلف مطایبه، از لطیفه تا طنز، دست یابد، ناچار است از شگردها، شیوه‌ها و ابزارهای بیانی مختلفی استفاده کند. این شیوه‌ها، سبک و زبان طنز او را پدید می‌آورد.

برای ساخت متون طنزآمیز شیوه‌های مختلفی وجود دارد که اساس همه آن‌ها بر هم زدن عادت‌هاست. این شیوه‌ها در طنز نوشتاری مثل به کار بردن خط، هاشور، رنگ و ترکیب‌بندی در هنرهای تجسمی است. در کاریکاتور، هنرمند به کمک عنصر تصویری خط، اغراق را انجام می‌دهد.

(ضیایی، ۱۳۷۹: ۱۴)

هر فرد براساس پیشینه فرهنگی خود، قواعد و هنجارهایی را می‌پذیرد و برای ارتباط با دیگران از نشانه استفاده می‌کند. نشانه‌ها نظامی مخصوص به خود دارند. این نظام، انتظارات مألوفی را در مخاطبان پدید می‌آورد. «اگر فرد یا متنی آن نظام را بر هم زند» (اخوت، ۱۳۷۱: ۳۳)، الگوی ذهنی مخاطب را از پیشینه فرهنگی‌اش جدا می‌کند و این امر به تضاد و ناهماهنگی منجر می‌شود. بر هم زدن منطق روزمره در طنز نوشتاری از طریق بیگانه کردن یک نشانه یا مجموعه‌ای از نشانه‌ها از بافت مألوف و معمول خود انجام می‌گیرد. نشانه‌ای که مدلول همیشگی و عادی خود را از دست داده است، مخاطب را با نوعی پارادکس و تناقض مواجه می‌سازد.

اعتراض طنزپرداز به آشفتگی‌ها و بی‌نظمی‌های جامعه، در قالب پارادکس و ناهنجاری در سطح نشانه‌ها بروز می‌کند. او که دریافته است در جامعه هیچ چیز در جایگاه واقعی خود قرار ندارد، از کاربرد نشانه‌ها خارج از بافت مألوف خود، هدفی مهم را دنبال می‌کند. نویسنده با ارائه نمونه کوچکی از آشفتگی و بی‌نظمی در سطح نشانه‌ها می‌خواهد ناهنجاری‌های گسترده در سطح جامعه را نمایش دهد.

در مواجهه با موضوعات جدی چون مذهب و قدرت‌های سیاسی و نظامی، انسان چاره‌ای جز روی آوردن به طنز ندارد. او که نمی‌تواند به صراحت به نمادها، نشانه‌ها و تابوها حمله

کند در دنیای وارونه طنز تظاهر می‌کند که مفهوم باطنی این علامت‌ها را دریافته است؛ به همین دلیل یک اشاره فرهنگی، تاریخی و ... را به طرزی نامرسوم به کار می‌برد یا برای علامت‌ها و رمزها، نظام معنایی جدیدی قائل می‌شود. با توجه به آن چه گفته شد، مهم‌ترین شگردهای طنزپردازی را می‌توان چنین خلاصه کرد:

### ۱. دخل و تصرف در ساختمان واژه:

واژگان این بخش، عمدتاً براساس دو ساز و کار «جابه‌جایی» و «درهم‌آمیزی» به وجود می‌آیند؛ جابه‌جایی یک مفهوم با مفهوم دیگر و درهم‌آمیزی و فشرده شدن دو مفهوم. دخل و تصرف در ساختمان واژه به اشکال گوناگونی صورت می‌گیرد: الف) تحریف آوایی در یک واژه هنجار (چون جابه‌جایی یا افزایش و کاهش واج‌ها): تحریف آوا و تحریف معنا، پیوند بسیار نزدیکی دارند. در حقیقت، تحریف آوا به منظور تحریف در معنا صورت می‌گیرد. بدین گونه، این الفاظ متجانس، ذهن را از یک معنا به معنایی متفاوت و گاه متضاد سوق می‌دهند. «به قدری قساوت و شقاوت به خرج می‌دهد که مردم به جای این که او را شرف‌الدین بخوانند، شرفی‌الدین نام داده‌اند.»<sup>۲</sup>

(سر و ته یک کرباس، ج: ۲، ۱۰۸)

ب) نقیضه‌سازی واژگان و ترکیبات: در این جان‌نویسنده ضمن به تمسخر گرفتن الگوی اصلی، محملی برای مفهوم تازه‌ای که در ذهن دارد ایجاد می‌کند. در ساخت این نقیضه‌ها، گاه القاب و عناوین صاحبان قدرت یا شخصیت‌های علمی دست‌مایه کار قرار می‌گیرند.

«همه ادارات دولتی... در دست این طایفه است. این‌ها یک انجمن بزرگی دارند که مثل فراموش‌خانه می‌باشد... برای این که کسی بتواند جزو این انجمن بشود، اول باید اسمش را عوض کند و اغلب اسم‌های تازه‌ای که به آن‌ها داده می‌شود، اسم حیوانات و اشیای حرب و جنگ است؛ مانند کلب‌الدوله و مقرض‌السلطنه.»<sup>۳</sup> (یکی بود و یکی نبود: ۱۱۵-۱۱۴)

### ۲. نقیضه‌سازی جمله‌ها و عبارات‌های سایر و مشهور:

تقلید طنزآمیز از آیات، احادیث، سخن بزرگان، حکمت‌ها و ضرب‌المثل‌ها، اشعار و ... موضوع این بخش است. این نقیضه‌سازی به اشکال مختلفی صورت گرفته است:

- با جابه‌جایی یا جای‌گزینی یک واژه در عبارت اصلی.

«خود رحیم هم از بچگی هم‌سن و هم‌بازی من بود... پس از آن هم که از همسایگی ما رفتند، باز همان‌طور با رفیق جانی دو روح در یک قالب ماندیم.»<sup>۴</sup> (دارالمجانین: ۳۶)

- گاه بدون دخل و تصرف، مناسبت و محل تازه‌ای برای کلامی مشهور پدید می‌آید. در این موارد، تضاد میان موضوع ثانوی و غرض اولیه کلام، عامل اصلی ایجاد طنز است.

اعتراض  
طنزپردازان به  
آشفتگی‌ها و  
بی‌نظمی‌های  
جامعه، در قالب  
پارادکس و  
ناهنجاری در  
سطح نشانه‌ها  
بروز می‌کند.  
او که دریافته  
است در جامعه  
هیچ چیز در  
جایگاه واقعی  
خود قرار ندارد.  
از کاربرد  
نشانه‌ها خارج  
از بافت مألوف  
خود، هدفی مهم  
را دنبال می‌کند.  
نویسنده با  
ارائه نمونه  
کوچکی از  
آشفتگی و  
بی‌نظمی در  
سطح نشانه‌ها  
می‌خواهد  
ناهنجاری‌های  
گسترده در  
سطح جامعه را  
نمایش دهد

با هر کس به زبان او و در هر موقعیتی متناسب با آن موقعیت سخن باید گفت. هر گاه به این امر توجه نشود، بیان نامتناسبی پدید می آید که ممکن است خنده دار باشد

« [مورچه‌ی] اولی... گفت... خداوندا شک و شبهه‌ای نیست که مورچه، بزرگ‌ترین اسرار الهی و عجیب‌ترین آینه قدرت کبریایی است. پروردگارا به حکم «انی جاعل فی الارض خلیفه» ما را در روی زمین چنان نیرومند و توانا آفریده‌ای که نسل ماموت را... چنان از صحنه دنیا برانداختیم که دیگر امروز اثری از آن باقی نمانده است.»<sup>۵</sup> (شاهکارها، ج ۲: ۹۵)

### ۳. درهم آمیزی گونه‌های مختلف زبانی:

با هر کس به زبان او و در هر موقعیتی متناسب با آن موقعیت سخن باید گفت. هر گاه به این امر توجه نشود، بیان نامتناسبی پدید می آید که ممکن است خنده دار باشد (حوقشناس، ۱۳۷۶: ۱۶۲). گاه نویسنده بخشی از کلام را از یک گونه ادبی می آورد و در ادامه سخن، این گونه ادبی و رسمی را با گونه‌ای خودمانی درهم می آمیزد:

«مدتی طول کشید و سواران، بسیار بی محابا در میان مردم تاختند، تا آن که سرانجام با تشریفات که به قول منشیان عظام و مستوفیان ذوی العز و الاحترام، فوق الحد و الوصف است، سر و کله امیر نمایان گردید.» (قصه ما به سر رسید: ۲۴۰)

درهم آمیزی گونه زبان علمی، که با اصطلاحات دقیق و کلیشه‌ای سر و کار دارد، با گونه زبان عامیانه، در این بخش قرار می گیرد.

«چنان بیانات و فرمایشات... ایشان درهم و برهم و غامض می شد که... خود چاکرتان هم که... چندین سال از عمر عزیز زید و عمر را به جان یکدیگر انداخته و به اسم تحصیل از صبح تا شام به اسامی مختلف مصدر ضرب و دعوی افعال مذمومه‌ی دیگر گردیده و وجود صحیح و سالم را به قول بی اصل و اجوف این و آن وعده و وعید اشخاص ناقص العقل متصل به این باب و آن باب دوانده... به هیچ نحو، از معانی بیانات جناب چیزی دست گیر نمی شد.» (یکی بود یکی نبود: ۳۷)

### ۴. در هم شکستن قراردادهای «هم نشینی»:

اختلاط دو مؤلفه معنایی و تضاد حاصل از این اختلاط می تواند موقعیتی طنزآمیز ایجاد کند. این ناهماهنگی گاه میان معدود و متمیز ایجاد می شود:

«هر تکه از اسباب‌هایمان، مابه‌النزاع ده رأس حمال و پانزده نفر کرچی بان بی انصاف شد.» (یکی بود یکی نبود: ۳۰)

«در خانه مدیر کل باز شد و... سرقافله پدیدار گردید. خانم تاج‌الملوک بودند و خواهر بیوه و سه رأس دختر و...»

(آسمان و ریسمان: ۲۶۹)

### ۵. بازی با نشانه‌ها:

موضوع این بخش عبارت است از ستایش‌های وارونه‌ای که جز ریش خند و تمسخر هدفی ندارند و از رهگذر ترکیب دو

مفهوم متعالی و مبتذل، در توصیف خصایل پست و نازل به دست می آیند. در این ستایش‌های وارونه، می توان نشانه‌های «تهکم» و «در هم شکستن قراردادهای هم‌نشینی» را مشاهده کرد.

«خواستم چپقی بکشم، دیدم در بین گیرودار همان‌هایی که صدای «زنده باد» شان هنوز در گوشم بود، به عنوان تبرک چپق و کیسه توتون و بعضی خرت و پرت دیگری را که در جیب داشتم، زده‌اند.»<sup>۸</sup> (یکی بود و یکی نبود: ۶۵)

### ۶. تکرارهای منفی:

آرایه تکرار با تأکید بیش از حد بر یک لفظ یا یک مفهوم می تواند معنای اصلی را به ضدّ معنا بدل کند. کلید فهم این معنای ثانوی در بافت جمله و گاه در بافت داستان نهفته است. تکرار ستایش‌ها و تمجیدهایی که بر ریش خند و استهزا دلالت می کنند، در این مقوله جای دارد. (پلارد، ۱۳۷۸: ۶۷) آن جا که ریساکاری و عوام‌فریبی مردی ضد اخلاق موضوع سخن است: «... کلمه اخلاق از دهانش نمی افتد و در هر کار و هر قدمی به صدای بلند دم از اخلاق می زند. می گوید بنای هر جامعه‌ای بر اخلاق است و مقصود از هر مذهب و طریقه‌ای تنها اخلاق بوده است و آدمی که اخلاق نداشته باشد با حیوانات برابر و بلکه پست تر است. می گوید عبادت حقیقی همانا اخلاق مندی است و اگر انسان مراعات نکات اخلاق را بنماید، احتیاج به هیچ طاعت و عبادت دیگری ندارد.»

(آسمان و ریسمان: ۱۸۴ - ۱۸۳)

تکرار منفی، از بیانی تهکم آمیز برخوردار است اما در مقایسه با تهکم، ارزش هنری کمتری دارد؛ زیرا تأثیر این لفظ یا مفهوم مکرر، چون تأثیر تهکم شدید و کوبنده نیست.

مکرر گرچه سحرانگیز باشد طبیعت را ملال انگیز باشد

### تشبیهات طنز آمیز<sup>۹</sup>

#### ۸. کاربرد کنایات و تعبیرات خارج از بافت معمول خود:

هر گاه ساختار و نحو زبان ادبی باشد، کاربرد این واژگان و تعبیرات می تواند موقعیتی خنده دار ایجاد کند. «اصولا یکی از خصایص آثار طنزآمیز و هجوگونه، تأثیر آن‌ها از زبان و مواد فرهنگ عوام است» (یوسفی، ۱۳۱۱: ۷۵). با توجه به این که در ادبیات رسمی این گونه مطالب هرگز مقبولیت نداشته و خارج از هنجارهای جدی و رسمی تلقی می شده است، در آثار کلاسیک و معاصر فارسی، نمونه‌های خوبی برای این موضوع می توان یافت. عبید زاکانی این گونه اصطلاحات را با نهایت استادی در کنار واژه‌های ادبی به کار می برد؛ اصطلاحاتی چون «کلپتره» و «مندیبور». علامه دهخدا نیز در چرند و پرند، از آن جا که مخاطبانش عامه و انبوه مردم‌اند، از اصطلاحات، کنایات، مثل‌ها و تکیه کلام‌های آنان مدد می گیرد.

«در این محیط حیرت‌انگیز ... هر کلاهی برای برداشتن و هر جیبی برای بریدن و هر پولی برای خوردن است... در بالای هر در و دروازه‌ای به خط جلی نوشته‌اند: بی‌مایه فطیر است... به اسم سبیل چرب کردن و خر کریم را نعل کردن کلیدی دارند که به هر قفلی می‌خورد.» (راه آب‌نامه: ۱۲۲)

گاه نویسنده به جای توجه به بافت جمله و در نظر گرفتن معنای اصطلاحی و مجازی کنایات و تعبیرات، توجه خواننده را به معنای تحت‌اللفظی آن جلب می‌کند. این کج‌فهمی‌های عمدی، موقعیتی خنده‌دار ایجاد می‌کند. طنز در این معنا به دلیل اختلاف در آنچه اظهار می‌شود با آنچه واقعاً هست، به مرز ریش‌خند (آیرونی)<sup>۱</sup> نزدیک می‌شود.

«دو پایش را در یک کفش (هر چند پایش برهنه بود) کرد.» (صحرای محشر: ۹۸)

## ۹. تهکّم:

در تهکّم، ظاهر کلام بر تعریف و تمجید و ستایش یا چیزی دلالت می‌کند؛ در حالی که حاکی از تحقیر و استهزا است. «اساس تهکّم بر ضدّیت و مبنای لفظ و معنی استوار است، ظاهر کلام بر تعریف و تمجید و ستایش شخص یا چیزی دلالت می‌کند، در حالی که حاکی از تحقیر و استهزا است.» (نیکو بخت، ۱۳۸۰: ۱۱۶)

[فرنگی‌مآب] می‌گفت... برای آن چه مرا نگاه می‌کند در روی این سوژه، یک آرتیکل درازی نوشته‌ام... ولی بدبختانه، حرف‌های ما به مردم اثر نمی‌کند. لامارتین در این خصوص خوب می‌گوید... و آقای فیلسوف بنا کرد به خواندن یک مبلغی شعر فرانسه، که از قضا من هم سابق یک‌بار شنیده بودم و می‌دانستم مال شاعر فرانسوی ویکتور هوگو است و دخلی به لامارتین ندارد. (یکی بود یکی نبود: ۴۰)

## پی‌نوشت

- هر چیز که نماینده چیز دیگری باشد، نامش نشانه است. هر نشانه دو سو دارد که یک سوی آن بر سوی دیگر دلالت می‌کند. زبان‌شناسان سوی اول را «دال» و سوی دوم را «مدلول» و رابطه این دو را «دلالت» می‌نامند (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۳۲)
- «شرفی‌الدین» نام طنزآمیزی است برای «شرف‌الدین خوارزمی». خیانت‌کاری «که در راه حسن خدمت به دشمن، دار و ندار مردم بی‌پناه اصفهان را به زور داغ و درفش و شکنجه گرفته، به کیسه مغول‌های ریزند».
- اشاره طنزآمیز به القاب و اسامی عجیب و ناآشنایی که در میان صاحبان قدرت و وابستگان آن‌ها رایج است و از مقدمات ضروری در احراز مناصب و مشاغل مهم به شمار می‌آید؛ بیانی انتقادآمیز از اوضاع نابسامان اداری در ایران.
- در روح در یک قالب، نقیضه «یک روح در دو بدن یا دو کالبد» است. هر دو یک قبله و خردشان دو هر دو یک روح و کالبدشان دو (امثال و حکم، ص ۲۰۴۴)

به این ترتیب با جابه‌جایی واژگان به عکس مفهوم اولیه کلام دست یافته است.

- «انی جاعل...» (به درستی که من پدیدآورنده‌ام در زمین خلیفه‌ای)، بخشی از آیه ۲۹ / سوره بقره و شامل سخن خداوند با ملائکه درباره آفرینش انسان است اما در داستان «سر حکمت»، مورچه که خود را اشرف مخلوقات می‌پندارد، آن را درباره خلقت خود به کار برده است.
- رابطه هم‌نشینی، بیانگر رابطه عناصری است که روی زنجیره گفتار در کنار هم قرار می‌گیرند. (باطنی، ۱۳۷۵: ۸۰)
- محور زنجیری نماینده تسلسل یا توالی عنصرهای سازنده زبان در روی بعد زمان است. (باطنی، ۱۳۷۳: ۳۵)
- تبرک، برکت یافتن، خجستگی (فرهنگ معین، ذیل تبرک)
- چیزی را زدن. دزدیدن، سرقت کردن (فرهنگ فارسی عامیانه: ۸۱۲)
- با ایجاد تناقض میان این دو مفهوم، به بیان طنزآمیزی از فرصت طلبی و سوء استفاده‌های برخی مردم در اجتماعات، دست یافته است.
- Irony ریش‌خند یا آیرونی در گسترده‌ترین معنای آن، ناهم‌خوانی میان واقعیت و ظاهر هر چیز است. (واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی، ذیل ریش‌خند)

## منابع

۱. اخوت، احمد؛ نشانه‌شناسی مطایبه، چاپ اول، اصفهان، فردا، ۱۳۷۱.
۲. افشار، معصومه؛ «تشبیهات طنزآمیز» رشد ادب فارسی، دوره بیست و دوم، ش ۱ (پاییز ۸۷).
۳. باطنی، محمدرضا؛ توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، چ ۶، امیرکبیر، ۱۳۷۳.
۴. نگاهی تازه به دستور زبان، چاپ هفتم، آگاه، ۱۳۷۵.
۵. پلارد، آرتور؛ طنز، مترجم: سعید سعیدپور، چ ۱، مرکز، ۱۳۷۸.
۶. جمال‌زاده، سید محمدعلی؛ آسمان و ریسمان، چ ۱، انتشارات سخن، ۱۳۷۹.
۷. سر و ته یک کرباس یا اصفهان‌نامه، کانون معرفت، ۱۳۴۴.
۸. دارالمجانین، [چاپ]، تهران، کانون معرفت، ۱۳۵۶.
۹. راه آب‌نامه، چاپ دوم، تهران، کانون معرفت، ۱۳۳۹.
۱۰. شاهکارها، ۲ جلد، چاپ دوم، کانون معرفت، ۳۷-۱۳۳۶.
۱۱. صحرای محشر، [چاپ]، تهران، کانون معرفت [تاریخ؟]
۱۲. قصه ما به سر رسید، چاپ اول، سخن، ۱۳۷۹.
۱۳. قلتشن دیوان، چاپ اول، سخن، ۱۳۷۹.
۱۴. یکی بود یکی نبود، چاپ اول، سخن، ۱۳۷۹.
۱۵. حق‌شناس، علی محمد؛ «شعر، نظم، نثر»، در قلمرو آموزش زبان و ادب فارسی، گردآورنده: حسن ذوالفقاری، تهران، مجمع علمی آموزش زبان و ادب فارسی، ۱۳۷۶.
۱۶. مقالات ادبی زبان‌شناختی، چاپ اول، نیلوفر، ۱۳۷۰.
۱۷. دهخدا، علی‌اکبر، امثال و حکم، ۴ جلد، چ ۱۱، امیرکبیر، ۱۳۷۹.
۱۸. لغت‌نامه
۱۹. ضیایی، محمد رفیع؛ «تکنیک ساخت لطیفه در رساله دلگشا» ماهنامه گل‌آقا، سال دهم، ش ششم، (شهریور ۱۳۷۹).
۲۰. کریجلی، سیمون؛ درباب طنز، چاپ اول، ققنوس، ۱۳۸۴.
۲۱. معین، محمد؛ فرهنگ فارسی، ۶ جلد، چ ۸، امیرکبیر، ۱۳۷۰.
۲۲. میر صادقی، جمال [و] میمنت میر صادقی؛ واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی، چ ۱، کتاب مهناز، ۱۳۷۷.
۲۳. نیکو بخت، ناصر؛ هجو در شعر فارسی، چ ۱، دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.
۲۴. یوسفی، غلامحسین؛ دیداری با اهل قلم، ۲ جلد، چ ۵، علمی، ۱۳۷۵.